



فهم قرآن و امکان‌پذیری آن برای عموم

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی

یکی از مباحث ضروری برای ما، مسأله فهم قرآن است. اساساً در مورد قرآن، این سؤال مطرح است که آیا فهم قرآن برای هرکسی میسر است؟ هر انسانی که فی‌الجمله با الفاظ و لغت عرب آشنا باشد، می‌تواند قرآن را بفهمد؟ برخی ادعا می‌کنند که قرآن برای همه آحاد بشر قابل فهم است. دیدگاه مقابل این ادعا این است که ضوابط محکمی برای فهم قرآن وجود دارد که بدون رعایت آن، ضوابط فهم قرآن میسر نمی‌باشد.

- مراحل سه‌گانه فهم قرآن**

مرحله اول: رجوع به خود قرآن

به نظر می‌رسد، با دقت در همه ادله، آیات، روایات، عقل و سیره به این نتیجه منتهی می‌شویم که برای فهم هر آیه از قرآن، در مرحله اول باید جستجو کنیم و ببینیم که شیشه آن آیه در قرآن آمده یا نه؟ شاید در آن آیه یک قید یا نکته‌ای وجود داشته باشد؛ یعنی در فهم قرآن اول باید به خود قرآن رجوع کرد؟ این لفظی که در این آیه آمده در چند جای قرآن تکرار شده؟ در موارد تکرار شده، خدای تبارک و تعالی از آن الفاظ چه معنایی اراده کرده است؟

مثلاً در مورد استعمال کلمه حرج در قرآن که فقهاء قاعده «لا حرج» را از آیه شریفه «وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» استفاده نموده‌اند، این کلمه در نه آیه به‌کار رفته؛ اما با سه معنا. آیا می‌توان گفت چون در فالان آیه حرج به این معناست پس در این آیه هم باید به همین معنا باشد؟ نه.

با مثلاً کلمه فتنه در آیه مربوط به جهاد ابتدایی «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً؛ برخی بر اساس این ذهنیت که فتنه یعنی توطئه، گفته‌اند: مادام که کفار و مشرکین علیه مسلمین توطئه می‌کنند، با آنها جهاد کنید؛ اما اگر توطئه‌ای علیه مسلمین نداشتند و حالت صلح و آرامش برقرار بود، موضوعی برای جهاد ابتدایی نیست؛ درحالی‌که مراد این نیست؛ بلکه فتنه به قرینه برخی از آیات دیگر، به‌معنای شرک است. ولو روایت معتبر هم برای این معنا وجود دارد؛ ولی فعلاً در مرحله نخست به خود قرآن عرضه می‌کنیم. در آیات دیگری نظیر آیه شریفه ۴ سوره احزاب، مراد از فتنه شرک است؛ بنابراین «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً»؛ یعنی باید با مشرکین جهاد کنید تا بساط شرک از روی زمین برچیده شود و همه مردم موحد گردند.

مرحله دوم: رجوع به روایات معصومین علیهم‌السلام

در مرحله دوم باید به روایات مراجعه کرد تا ببینیم، پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام راجع به آیه چه فرموده‌اند؟ مثلاً در مورد کلمه فرج در سوره مؤمنون قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ يُفَرِّجُهُمْ خَافِظُونَ». در سوره نور نیز فرموده است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَنْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ». در روایات مراد از حفظ فرج در «الَّذِينَ هُمْ يُفَرِّجُهُمْ خَافِظُونَ» حفظ از زنا و در سوره نور حفظ از نظر و نگاه حرام، ذکر شده است.

برای فهم از قرآن، باید روایات فراوان اهل بیت علیهم‌السلام به میدان بیاید. در



برای کسی که مقداری انس با مسائل اصولی داشته باشد، این مسأله روشن است. اصولاً کسی که آگاه به علم اصول نباشد، نه‌تنها قدرت تفسیر قرآن ندارد؛ بلکه به تمام معنا، عاجز از تفسیر قرآن و حتی عاجز از بیان مراد ظاهر آیات قرآن است؛ چون همین مراد ظاهری، عام و خاص، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و مطلق و مقید دارد و تشخیص همه اینها نیاز به ضابطه اصولی دارد.

حال اگر کسی برای فهم قرآن این مراحل را لازم بدانند، آیا به این معناست که او اخباری است؟ همان‌طور که برخی چنین توهم کرده‌اند که اگر ما بگوییم، خودمان از قرآن چیزی نمی‌فهمیم، اخباری می‌شویم! این حرف بسیار غلط و اشتباه بوده و ناشی از این است که متوهم اصلاً مطلب را نفهمیده است. ادعای ما این است که در فهم مراد قرآن، این مراحل لازم است: حالا اگر برای یک آیه‌ای شاهدی از قرآن و روایات پیدا نکرد و قرینیتی نیز از عقل استفاده نکردیم، اینجاست که اخباری می‌گوید: این آیه ولو ظاهری دارد؛ اما این ظاهر برای ما هیچ معنایی ندارد و حجت نیست و باید توقف کنیم! ولی اصولی می‌گوید: آیه ظاهری دارد و این ظاهر هم حجت است؛ چون درست است که ما در آیات دیگر قرآن، هیچ شاهدی برای آن پیدا نکردیم و در روایات موجود هم هیچ نکته‌ای نیامده؛ ولی ممکن است، روایتی باشد که به دست ما نرسیده باشد؛ مگر آنکه ظاهر آیه مجمل باشد که در این‌صورت، باید توقف کرد و معنای آن را به معصوم علیه‌السلام سپرد.

مقصود از ذکر این مقدمه طولانی، نقد مطلبی است که این روزها مورد توهم و سخن قرار گرفته و برخی مدعی شده‌اند که همه مردم، می‌توانند قرآن را بفهمند. می‌پرسم به چه دلیل همه می‌توانند قرآن را بفهمند؟

خلاصه کلام ما این است که آیات قرآن معنا دارد. هر کسی هم می‌تواند بگوید، این لغت معنایش این است؛ پس این آیه با این ترکیب ادبی به این معناست؛ اما آیا می‌تواند بگوید، این معنای ظاهری، مراد خدا هم هست؟ همه خلط‌ها و اشتباهات همین‌جا پیش آمده است. فرق است بین اینکه بگوییم، آیه این معنا را دارد و بین اینکه بگوییم این معنا مراد خدای تبارک و تعالی هم هست.

عرض ما این است که برای کشف مراد از آیه، این مراحل باید طی شود. کسی حق ندارد بگوید، ظاهر آیه این است؛ مثلاً در آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً»، قاتلوا امر است و امر هم ظهور در وجوب دارد. [اگر] ما باشیم و آیه، می‌گوییم: جهاد ابتدایی بر همه واجب است و اختصاص به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و زمان ایشان ندارد. شاهدش هم این است که کسی از امام باقر علیه‌السلام پرسید: آیا شما هم مخاطب این آیه هستید؟ فرمود: بله. در ادامه راوی پرسید: پس چرا به این آیه عمل نمی‌کنید؟ فرمود: «لأن الرسول رخص لأصحابه» برای آنکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا زمان ظهور آخرین حجت، رخصت داده است.

پس این دو مطلب نباید خلط بشود؛ اینکه آیات ظاهری دارند و این ظاهر ممکن است، قابل فهم برای همه باشد؛ ولی مطلب دوم که مهم است اینکه آیا مراد خدا هم، همین ظاهراست یا خدای تبارک و تعالی، اراده دیگری کرده؟ و از این نمونه در قرآن فراوان است.

- تدبر در قرآن: معناشناسی و محدوده آن**

حال یکی از آیاتی که به آن تمسک می‌کنند، بر اینکه قرآن قابل فهم همه است و این فهم برای آنها معتبر است، آیاتی است که در آن امر به تدبر شده است. خدای تبارک و تعالی در آیه ۸۲ سوره نساء می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» یا آیه ۲۴ سوره مبارکه محمد «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» و نیز آیه ۲۹ سوره «ص» که می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكًا لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ لَا يَذَكَّرُونَ».

ادعا این است که خدا چه کسانی را تشویق و هدایت به تدبر در قرآن می‌کند؟ آیا امر به تدبر فقط مخصوص فقها، حکما و علماست؟ یا امر به تدبر برای همه مردم است؟ و نتیجه می‌گیرند، امر به تدبر حتی مربوط به مشرکین هم می‌شود؛ خدا به آنها که دعوت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را قبول نمی‌کردند، می‌فرماید: چرا در این قرآن تدبر نمی‌کنید؟ معلوم می‌شود، تدبر در قرآن برای همه ممکن است. در نتیجه قرآن برای همه قابل فهم است؛ حتی علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در ذیل بحث از آیه ۸۲ سوره نساء، نتیجه‌ای که می‌گیرند، این است: «وقد تبين من الآية أولاً إن القرآن مما يناله الفهم …» قرآن چیزی است که فهم عادی بشر به آن می‌رسد.

حال باید دید تدبر در قرآن یعنی چه؟ در لغت تدبر یعنی توجه

درخواست‌ها و مشکلات اداری طلاب باید بدون نیاز به مراجعه حضوری پاسخ داده شود. بر این اساس در سال ۱۴۰۳ معاونت آموزش حوزه علمیه قم، به ارائه خدمات از طریق پیشخوان مجازی، اهتمام بیشتری داشته و موفق به دریافت و پاسخگویی به ۳۴ هزار و ۷۹۴ درخواست اساتید و طلاب محترم گردید.

وی بر این نکته هم تأکید کرد: اغلب درخواست‌های طلاب و اساتید از طریق پیشخوان مجازی، قابل طرح و پیگیری بوده

به عاقبت یک شیء»، «تدبیره تدبراً ای نظرتُ فی دهر وهو عاقبته وآخره»؛ حتی در مقایس دبر را به‌معنای آخرالشیء و خلفه آورده: «التدبر ان يدبر الانسان امره وذلك أنه ينظر إلى ما تصير عاقبته وآخره وهو دبره». تدبیر به این معناست که این فعلی که می‌خواهم انجام بدهم یا حرفی که می‌خواهم بزنم، چه نتیجه‌ای دارد و از بیان آن چه هدفی دارم.

آیا مراد از تدبر، تدبر در معانی قرآن است، که بگوییم امر به تدبر فرع برآن است که امکان وصول به معانی قرآن برای هر شخصی میسر باشد و هر فردی بتواند در قرآن تدبر کند؟

- نقد استدلال به آیات تدبر (مانند آیه ۸۲ سوره نساء)**

سؤال ما این است که آیا بدون فهم می‌شود تدبر کرد یا نه؟ ممکن است کسی بگوید، مقصود خدای تبارک و تعالی این است که مشرکین همین‌قدر بفهمند، این قرآن از ناحیه بشر نیست. شاهدش هم این است که در ادامه آیه می‌فرماید: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛ یعنی اگر توجهی به اول و آخر این کتاب، به آیات توحید و معاد، آیات دنیا و آخرت، آیات قصص و موعظه نمایند، می‌فهمند که این کتاب از ناحیه غیرخدا نیست و این مقدار از فهم متوقف بر این نیست که معنای آیه را دقیقاً بتوانند بفهمند و بر اساس آن معنا، به این نتیجه برسند.

به بیان دیگر اگر کسی یک توجه اجمالی به آیات بکند، اولاً کلامی به این شکل تا آن زمان هیچ سابقه‌ای در لسان عرب نداشته است. در آیه «وَلَقَدْ يَتْرُونَ الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» هم، همین حرف هست که اصلاً خدا قرآن را طوری قرار داده که خوانندش خیلی راحت است؛ نه اینکه «ولقد يشترنا»؛ یعنی فهم معنای آن آسان است؛ یعنی این اعجاز در الفاظ قرآن وجود دارد که اگر هر فرد عرب‌زبان این الفاظ را ببیند و به الفاظ قرآن نگاه کند، می‌گوید: این آیات نمی‌تواند از ناحیه غیرخدا باشد. غیرخدا نمی‌تواند در یک قالب این‌چنینی، چنین معنایی را قرار بدهد؛ مثل اینکه بلاتشبیه اگر با تکنولوژی، دستگاهی اینجا قرار بدهند که هوا را خیلی مطبوع کرده و نفس‌کشیدن خیلی آسان شود، ما می‌فهمیم که این دستگاه را یک مهندس قوی ساخته است. معنای این فهم این نیست که من کاملاً می‌فهمم، این دستگاه با چه تکنولوژی ساخته شده و از چه چیزهایی تشکیل شده؟ ابداً، اینجا هم همین‌طور است.

مسلم است که مشرکین آیات توحیدی و حتی معنای ابتدایی آن را نمی‌توانند بفهمند؛ ولی چنانچه آیات قرآن را ببینند یا بشنوند، می‌فهمند که صاحب آن غیر انسان است، می‌فهمند که دست انسان در این کتاب وارد نشده! انسان اگر بخواهد یک کتاب ۵۰ صفحه‌ای بنویسد، در هر صفحه‌ای از آن، چند نقیصه یافت می‌شود و عبارتش از جهت روان‌بودن فرق می‌کند.

خدا می‌فرماید: این کتاب از اول تا آخرش در بلاغت و فصاحت و… اعجاز است. تازه کتبی که بشر می‌نویسد، راجع به یک موضوع است و هزاران مشکل دارد؛ اما کتاب خدا راجع به توحید، معاد، نبوت و اخبارگذشتگان و آیندگان و همه چیز است؛ «فيه علم الأولين والآخرين»؛ با این حال هیچ‌گاه انسان احساس نمی‌کند که این آیه یک مقدار ضعیف‌تر از آن آیه است یا بیان آن آیه، قوی‌تر از این آیه است.

پس مراد از تدبر، تدبر در معانی نیست. این‌طور نیست که خدا مشرکین را امر به تدبر در معانی قرآن کند؛ بلکه مراد، تدبر در همین ظاهر قرآن است؛ ولو معنایش را درست نفهمند؛ اما می‌توانند بفهمند که در این کتاب اختلاف نیست، می‌توانند بفهمند که این کتاب از ناحیه غیر انسان نازل شده، از ناحیه موجودی که قابل مقایسه با انسان نیست.

این نکته در معنای تدبر را مؤلف کتاب «التحقیق فی کلمات قرآن الکریم» هم بیان نموده است؛ آنجا که می‌نویسد: مراد از تدبر «ما فی التکوینیات أو فی الاعمال أو فی الأقوال أو فی الأفكار و إذ استعمل متعلّقاً بالنظر فیکون بمعنی الفکر»؛ مراد از تدبری که خدا امر به آن کرده، تفکر نیست؛

بین تفکر و تدبر فرق است. خدا به مشرکین نمی‌گوید فکر کنید، می‌گوید: تدبر کنید. ایشان با احصایی که در موارد استعمال کلمه تدبر کرده، می‌گوید: اگر تدبر متعلق به نظر باشد، به‌معنای تفکر است ولاً نه. «فظهر أن مفهوم الفكر ليس بمفهوم حقيقي للكلمة»؛ بنابراین نباید تدبر را به‌معنای تفکر بیان کنیم.

- اعجاز قرآن و تدبر در الفاظ**

مرحوم والد ما رحمته‌الله‌علیه در کتاب «مدخل التفسیر» در بحث اعجاز می‌فرماید: مگر تدبر در الفاظ قرآن، تدبر نیست؟ آن هم تدبر است؛ منتها تدبر در معنای اجمالی آن. اینکه بفهمد قرآن از ناحیه خداست: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛ اگر از ناحیه غیرخدا می‌بود، در آن اختلاف زیاد پیدا می‌شد. این اختلاف هم، فقط از حیث معنا نیست. یک موردش اختلاف در تنافض و تفاوت معناست؛ و الاً اختلاف در تعابیر و وزانت در تعابیر هم هست. همین اندازه که توجه اجمالی به قرآن کند، ولو به معنا و مراد خدای تبارک و تعالی نرسد.

پس نتیجه بحث این شد که امر به تدبر ملازمه ندارد با اینکه آنچه فهمیدند، مراد واقعی خدای تبارک و تعالی است.

و همکاران معاونت آموزش حوزه علمیه قم تلاش می‌کنند، در سال جدید در کمترین زمان ممکن و حداکثر تا ۲۸ ساعت، پاسخ لازم ارائه شود. معاون آموزش حوزه علمیه قم در پایان گفت: در کنار افزایش گستره پوشش خدمات پیشخوان مجازی، دقت در پاسخ‌دهی و کاهش ارجاعات امر مهم دیگری است که دنبال می‌شود و امیدواریم، در آینده نزدیک شاهد توفیقات قابل توجهی در این امور باشیم.